

جایگاه انگیزش در یادگیری و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان (با تکیه بر نظریه‌های انگیزش)

□ رجبعلی افنخاری *

چکیده

انگیزش و انگیزه، از مفاهیم بنیادین در آموزش و پرورش است که، زمینه یادگیری و شرایط پیشرفت تحصیلی دانش آموزان را تسهیل می‌کند. بر این اساس، تأکید بر انگیزش فراگیران در فرایند آموزش و توجه به عوامل اثرگذار در افزایش آن ضرورت می‌یابد. تحقیق حاضر با هدف دست یابی به جایگاه انگیزش در یادگیری و آشنایی با دیدگاه‌ها و رویکردهای روان‌شناسی در این زمینه، با روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، انگیزش دانش آموزان نقش اساسی در یادگیری و پیشرفت تحصیلی آنان دارد و بین انگیزش و یادگیری رابطه معنا دار بر قرار است به گونه‌ای که به هر مقدار انگیزش فراگیران بیشتر باشد توان یادگیری آنان افزایش می‌یابد و به موفقیت بیشتر می‌انجامد. پدیده انگیزش در امر یادگیری همواره در کانون توجه رویکردهای مختلف روان‌شناسی (رفتارگرایی، شناخت گرایی، انسان گرایی) و محققان و کارشناسان تربیتی معاصر می‌باشد و برای و افزایش و تقویت آن راهبردهای ارائه داده اند که برای معلمان و دست اندرکاران آموزش و پرورش راهگشا خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: انگیزش، انگیزه، آموزش و پرورش، پیشرفت تحصیلی، یادگیری رویکرد، نظریه.

مقدمه

از عوامل مهم و اثرگذار در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان وجود انگیزش است. انگیزش در فرایند تعلیم و تربیت از دو لحاظ آموزشی و پرورشی حایز اهمیت است. از لحاظ آموزشی، دانش‌آموزان که نسبت به درس فاقد انگیزش باشند (دارای سطح پایینی باشند) به توضیحات معلم توجه نخواهند کرد و تکالیف خود را انجام نخواهند داد در نتیجه پیشرفت چندانی نصیب شان نخواهد شد. اما اگر نسبت به درس علاقمند باشند (دارای انگیزش سطح بالایی باشند)، هم به توضیحات معلم با دقت گوش خواهند داد، هم تکالیف درسی خود را با جدیت انجام خواهند داد، هم بدنبال کسب اطلاعات بیشتر در زمینه مطلب درسی خواهند رفت و هم پیشرفت تحصیلی نصیب شان خواهد شد.

از لحاظ پرورشی، انگیزش هم هدف است و هم وسیله. به عنوان هدف، از فراگیران خواسته می‌شود نسبت به موضوعات مختلف علمی و اجتماعی علاقه کسب کنند (دارای انگیزه باشند) براین اساس تمام برنامه‌های که برای آنان در نظر گرفته می‌شود دارای هدف‌های انگیزشی هستند. به عنوان وسیله، انگیزش به صورت آمادگی روانی یک پیش‌نیاز یادگیری به حساب می‌آید و تأثیر آن بر یادگیری کاملاً آشکار است. (سیف، ۱۳۸۸، ص ۲۳۰)

بنابراین ضرورت انگیزش در فرایند تعلیم و تربیت و اثرگذاری آن در عمق بخشی یادگیری روشن است، لکن در شرایط فعلی با گسترش فضای مجازی و دسترسی آسان دانش‌آموزان به برنامه‌های آن انگیزه آنان به درس و محتوای درسی بخصوص محتوای دینی و عمومی کاهش یافته است و این یک چالش جدید در مدارس محسوب می‌شود که توجه به آن ضروری است. با این وجود این پرسش مطرح است که از چه راهکارهای می‌توان برای بیرون رفت از وضعیت موجود استفاده کرد؟ در این جستار روش‌ها و فنون ایجاد انگیزش با تکیه بر رویکردها و نظریه‌های انگیزش و مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. مطالب آن شامل مفهوم‌شناسی، انواع انگیزش و رویکردها و نظریه‌های انگیزش می‌باشد.

مفهوم شناسی

انگیزش

برای انگیزش تعریف‌های گوناگون ارائه شده است که یکی از جامع‌ترین آنها تعریف زیر است: «انگیزش به نیروی ایجاد کننده، نگهدارنده، و هدایت کننده رفتار گفته می‌شود» (سیف، ۱۳۸۸، ص ۲۳۰)

انگیزش وانگیزه را اغلب به صورت مترادف بکار می‌برند اما تفاوت‌های هم دارند که می‌توان انگیزه را دقیق‌تر از انگیزش دانست؛ باین صورت که انگیزش را عامل کلی مولید رفتار اما انگیزه را علت اختصاصی یک رفتار خاص به حساب آورد. اصطلاح انگیزه بیشتر در اشاره به رفتار انسان به کار می‌رود. روسل (۱۹۷۱، ص ۶) در این زمینه می‌گوید: انگیزه برای مشخص کردن قصد یا بازده دلخواه یک رفتار به کار می‌رود... پس کاربرد اصطلاح انگیزه در مورد حیوان جایز نیست.

یادگیری

یادگیری در لغت به معانی عمل، درک، به خاطر سپردن چیزی، کسب تجربه یا مهارت است. (انوری، ۱۳۸۱، ص ۱۳۰) اما در اصطلاح که یکی از عالی‌ترین جلوه‌ها و ویژگی‌های بدنی و روانی آدمی است، تعریف واحدی ندارد با این حال معروف‌ترین تعریف بین روان‌شناسان تعریفی است که از تعریف کیمبل اقتباس شده است: یادگیری به فرآیند ایجاد تغییر نسبتاً پایدار در رفتاری که حاصل تجربه است گفته می‌شود. (سیف، همان)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این تعریف به تغییرات پایدار در رفتار تأکید شده است. بنابراین به تغییرات ناشی از رشد (بلند شدن قد یا اضافه شدن وزن) یا ناشی از فعالیت‌های غیر ارادی و فیزیولوژیک و همچنین تغییرات موقت وزودگذر بر اثر محرک‌ها و داروهای مختلف (بازتابها و پاسخ به گرسنگی و درد) یادگیری اطلاق نمی‌شود. (کدیور، ۱۳۸۲، ص ۴) از ملاحظه مفهوم «انگیزش» و «یادگیری» به دست می‌آید که بین دو اصطلاح رابطه وجود دارد و انگیزش موجب یادگیری (تغییر رفتار یادگیرنده) می‌شود.

نظریه

براساس تعریف، نظریه به مجموعه‌ای از مفاهیم، تعاریف، و مسایل بهم مرتبط گفته می‌شود که از راه مشخص کردن روابط میان متغیر، به منظور تبیین و پیش بینی پدیده‌ها یک نظر سیستماتیک از پدیده‌ها بدست می‌آید (کرلینجر، ۱۹۶۰، ص ۱۱) لکن منظور از نظریه در اینجا رویکردهای موجود در مورد انگیزش است که هر کدام طبق مبانی خود به تعریف انگیزش پرداخته و شیوه‌های را برای ایجاد انگیزش در یادگیرنده‌ها پیشنهاد کرده‌اند.

انواع انگیزش

بطور کلی انگیزش از یک منظر بدو دسته بیرونی و درونی قابل تقسیم است. انگیزش بیرونی، بیرون از وجود شخص قرار دارد که افراد را برای بدست آوردن یا گریز از زیان احتمالی، به فعالیت وامی‌دارد. به عبارت بهتر، انگیزش بیرونی عبارت است از انجام چیزی برای بدست آوردن چیزی دیگر. انگیزش بیرونی اغلب تحت تأثیر مشوق‌های بیرونی مانند پاداش‌ها و تنبیه قرار دارد. برای مثال، دانش‌آموزی ممکن است در یک آزمون به سختی کار کند تا نمره خوبی کسب نماید.

انگیزش درونی عبارت است از فعالیت‌های که خاستگاه یا منشا درونی دارند و از هدف‌های معین پیروی می‌کنند. به عبارت بهتر، انگیزش درونی عبارت است از انجام چیزی به خاطر خود آن چیز. برای مثال، دانش‌آموز دیگری ممکن است برای یک آزمون به سختی مطالعه کند، چرا که از محتوای آن لذت می‌برد. (بیابانگرد، ۱۳۸۴، صص ۴۰۷-۴۰۸) در این نوشتار هر دو نوع انگیزش مد نظر می‌باشد.

اما انگیزش از منظر دیگر در دو سطح عمومی و اختصاصی قابل بررسی است. انگیزش عمومی برای یادگیری، گرایشی بادوام و گسترده برای تلاش درکسب دانش و تسلط بر مهارت‌های مربوط به یادگیری است (بروفی ۱۹۸۷، ص ۱۲۰) با دوام بودن در این تعریف قابل توجه است زیرا اگر انگیزش عمومی ایجاد شد در تمام دوره‌ها (مدرسه، دانشگاه، محیط کار و موقعیت‌های زندگی) ادامه خواهد یافت (میسون و استیک ۱۹۸۹، ص ۶۵)

انگیزش اختصاصی برای یادگیری، به یادگیری یک درس خاص از سوی دانش‌آموز نیرو

می‌دهد و معمولاً وابسته به عوامل بیرونی است (کریمی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۱). تفاوت دو نوع انگیزش در این است که انگیزش عمومی مربوط به خود دانش‌آموز می‌باشد و پایدار است اما انگیزش اختصاصی بیشتر بستگی به معلم و محتوای درس دارد و این انگیزه در کنترل معلم است و می‌تواند با راهبردهای خاص آن را تغییر دهد.

جدول انگیزش عمومی و اختصاصی

نوع انگیزش	منبع	میزان ثبات
انگیزش عمومی	خود یادگیرنده	ثابت در طول زمان
انگیزش اختصاصی	معلم و موضوع درس	ناپایدار بستگی به معلم و موضوع دارد

اقتباس از ایگین وکو چاک (۱۹۹۲)

رویکردهای انگیزشی

انگیزش از مفاهیم انتزاعی است که نظریه پردازان در تبیین و تعریف آن اتفاق نظر ندارند. در خصوص مفهوم مذکور رویکردهای متعدد وجود دارد ما در اینجا سه رویکرد: رفتارگرایی، شناخت‌گرایی و انسان‌گرایی را بطور اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم.

رویکرد رفتاری انگیزش

رفتار گرایان، یادگیری را فرایندی تلقی می‌کنند که، در آن، رفتار با تجربه‌های محیطی تغییر می‌کند (کدیور، ۱۳۷۹) از این رو آنان بر روش‌های تاکید می‌کنند که رفتار فرد با توجه به تجربه‌های تقویت شده محیطی هدایت شود. در این رویکرد دو اصل مهم ارزیابی می‌شود: یکی اینکه همه رفتار انسان یاد گرفته‌ای است، دیگر اینکه توجه به عینت را هدف اصلی می‌دانند و مشاهده عینی رفتار را منبع اصلی اطلاعات به حساب می‌آورند. با توجه به مطلب فوق رفتارگرایان «انگیزش» را وابسته به کسب تقویت و اجتناب از تنبیه می‌دانند. این برداشت از انگیزش بر اندیشه اصلی رفتارگرایان استوار است که می‌گویند: پیامدهای اعمال و رفتارها هدایت کننده و کنترل کننده آنها هستند (سیف، ۱۳۸۸، ص ۲۳۱). به گفته لفرانسوا (۱۹۹۷، ص ۳۵۷) اصل لذت/ درد اساسی‌ترین اصل انگیزشی رفتارگرایان است. طبق این اصل انسان می‌کوشد تا کسب لذت کند و از درد بگریزد.

در رویکرد رفتاری انگیزش، انگیزانه‌ها (مشوق‌ها) منبع اصلی فراگیران به حساب می‌آید. طبق تعریف «انگیزانه» یک شی یا رویداد { محرک } است که رفتار را بر می‌انگیزاند یا باز می‌دارد (وولفلک، ۲۰۰۴، ص ۳۵۳). بر این اساس معلمان که به کمک نمره دادن، جایزه، تشویق کلامی و بر خورد محبت آمیز، فراگیران را به درس خواندن و انجام رفتارهای پسندیده وا می‌دارند و با سرزنش و توبیخ، ترشروی و بی‌مهری آنان را از تبلی و انجام رفتارهای ناپسند باز می‌دارند، سطح انگیزش آنان را بالا می‌برند.

بطور کلی از نظر رفتارگرایان، انگیزش بیرونی حاصل تقویت‌های بیرونی از قبیل نمره دادن، تحسین معلم، پاداش‌های مادی که دانش آموز در قبال فعالیت‌هایش دریافت می‌کند، می‌باشد. رفتارگرایان معتقد اند که این پاداش‌ها احتمال افزایش رفتار یعنی ارایه کار قابل قبول از سوی فراگیران فراهم می‌سازد. از آنجای که این تقویت کننده‌ها نوعاً خارج از ذات یاد گیرنده هستند انگیزه با لقوه بیرونی محسوب می‌شوند..

با این وجود، در واقع بین «تقویت» و «انگیزش» یک رابطه نسبتاً عمیق بر قرار است بگونه‌ای که هر قدر تقویت کننده‌ها قوی تر و زیاد تر باشند به همان نسبت انگیزش قوی تر و زیادتر خواهد بود. البته تقویت کننده‌ها با توجه به سن فراگیران متفاوت است براین اساس تقویت کننده‌های که برای فراگیران دوره ابتدایی استفاده می‌شود، برای دوره متوسطه کارایی ندارند. بنا بر این معلمان می‌توانند برای دوره‌های مختلف، نظام انگیزشی متفاوت طراحی نمایند. در جدول ذیل تعداد از منابع تقویت برای دوره ابتدای بیان شده است.

منبع تقویت	مثال
مصرفی	شکلات، نوشابه و بیسکویت
تفریحی	نمایش فیلم ویدیوی، گوش دادن به موسیقی در حین انجام کار
استقلال	دادن وقت آزاد
تایید هم سالان	انتخاب برای کار جمعی تقاضای کمک از سوی هم کلاسی‌ها
تایید بزرگ ترها	تحسین معلم اظهار نظر کتبی روی دفترچه تکالیف
رقابت امتیاز و	بالا ترین نمره در کلاس
مسئولیت	مبصیر کلاس شدن

اما تقویت‌کننده‌های یادشده برای دوره متوسطه کارایی ندارد؛ زیرا انگیزش فراگیران در این دوره با توجه به تحول فکری و ذهنی آنان تغییر می‌کند. در این دوره وابستگی دانش‌آموزان از بزرگترها کاهش می‌یابد و همسالان و تاییدشان از سوی آنان مورد اهتمام است، لذا در این دوره معلمان نیازمند به راهبردهای جدید انگیزش می‌باشند.

از نکات قابل توجه در دیدگاه رفتارگرایان، تقویت در محیط کلاس درس است؛ لذا در تقویت باید از مکانیزم‌های خاص پیروی کرد. از مکانیزم‌ها این است که تقویت باید متناوب و با فاصله باشد، تقویت پی‌درپی می‌تواند به خاموشی سریع‌تر پاسخها منجر شوند تا تقویت متناوب. چنانچه تکالیفی که خیلی آسان باشند ممکن است به رفتارهای منجر شود که به آسانی خاموش می‌شوند، چنین تکالیفی انگیزه‌افزین نخواهد بود.

همچنین تکالیفی که بسیار دشوار باشند، چون باعث ششکست فراگیران می‌شود و جنبه‌ای تقویت‌کنندگی ندارد، باز هم نمی‌تواند در دانش‌آموز ایجاد انگیزش کند (کریمی؛ ۱۳۳۸۵). تحقیقات نشان می‌دهد معلمان موفق و با تجربه تکالیف کلاسی را طوری طراحی می‌کنند که میزان موفقیت شاگردان در کلاس بین ۸۰ تا ۹۰ درصد باشد (فیشبر و همکاران، ۱۹۸۰، ۴۵).

قابل یادآوری اینکه متداول‌ترین نوع تقویت در محیط آموزشی و غیر آموزشی استفاده از مشوق‌های کلامی است؛ لذا کلمات که از یک منبع با ارزش به نشانه تحسین ابراز می‌شود برای دانش‌آموز خوشایند و دلنشین است. بنابراین تحسین باید از سوی کسی باشد که از نظر دانش‌آموز یک فرد با ارزش تلقی شود، اگر معلمی در نظر دانش‌آموز بی‌ارزش باشد یا بی‌اعتنا و نسبت‌باو نفرت داشته باشد، تحسین معلم برای او تحقیر آمیز یا حد اقل بی‌ارزش خواهد بود. برای اینکه کلام معلم بر دانش‌آموز اثرگذار باشد و جنبه انگیزشی داشته باشد باید مورد علاقه و احترام دانش‌آموز باشد در غیر این صورت تشویق کلامی او هیچگونه تاثیری نخواهد داشت.

در اینکه چه عوامل مشوق‌های کلامی را موثر یا بی‌اثر می‌سازد برخی محققان (برافی، ص ۶۵۱۹۸۱) اموری را بعنوان عوامل موثر تاثیر گذار مشوق‌های کلامی بر شمرده است. از نظری تشویق کلامی باید:

— برای عملکردهای مشخص صورت گیرد نه بطور اتفاقی.

- طوری ادا شود که دقیقاً مشخص کند چه چیز خوب است * برای مثال، با یک عبارت عام مانند «بسیار خوب» یا «عالی» است خلاصه نشود.

- دانش آموزان را از عملکرد یا ارزش کاری که انجام می‌دهند، آگاه سازند.

- نتیجه کار دانش آموزان را به موفقیت‌های فردی پیش آن‌ها نسبت دهند.

- بطور ضمنی این موضوع را برساند که در آینده نیز موفقیت‌های مشابهی دست خواهد یافت (موفقیت را به تلاش دانش آموز نسبت دهد نه به شانس یا آسان بودن تکلیف).

- مفهوم ضمنی تحسین کلامی این است که چون دانش آموزان کار خود را دوست دارند از خود مایه می‌گذارند و تلاش می‌کنند نه اینکه فقط خشنود کردن معلم محرک آنها است *

- تشویق کلامی باید دانش آموزان را از پیش رفتن آگاه سازد *

بنابراین برای اثر بخشی بیشتر مشوق‌های کلامی رعایت نکات ضروری می‌باشد.

به نظر می‌رسد استفاده از شیوه‌های که رفتارگرایان پیشنهاد کرده اند در جای خود سودمند است، اما تأکید افراطی آنان به مفهومی از انگیزش - که نوعاً بیرونی و مادی و محدود کننده است - می‌انجامد که می‌توان آن را از کاستی‌های اساسی این رویکرد بر شمرد.

رویکرد شناختی انگیزش

رویکرد شناختی، بر خلاف رویکرد رفتارگرایی بر انگیزش درونی تأکید می‌ورزند و آن را پاسخی در برابر نیازهای درونی در نظر می‌گیرند * طبق تعریف شناخت گرایان، انگیزش درونی عبات است از پاسخی به نیازهایی که در درون یادگیرنده است از قبیل کنجکاوی، نیاز به دانستن، و احساس به قابلیت و رشد.

نیاز به دانستن از مفاهیم اساسی در رویکرد شناختی است، بطور طبیعی ما همواره در پی شناخت و اکتشاف محیط خود هستیم این قاعده در باره کودکان هم صادق است بازی با اسباب بازی برای کودکان چهار پنج سال بسیار جذاب است، دلیلش این است که از این طریق به کشف محیط خود می‌پردازد. طرحواره که در نظر پیازه بسیار مورد تأکید است اشاره باین واقعیت دارد باعتماد وی وقتی طرحواره‌های ما برای رویدادها نا کافی و نا کار آمد باشد، ما بر انگیزخته می‌شویم

تا طرحواره‌های خود را تغییر دهیم و این فرایند به رشد منجر می‌شود (کریمی، ۱۳۸۵، ۶۷).

پیاژه (۱۹۵۲) معتقد بود که انسان‌ها به طور طبیعی تمایل دارند طرحواره‌های در حال رشد خود را تمرین کنند. به همین دلیل کودکان به طور مکرر درها را باز و بسته می‌کنند یا والدین خود را وادار می‌کنند که یک قصه را بارها تکرار کنند تا حدی که والدین خود را خسته می‌کنند. نیاز به کنترل و خود مختاری مفهوم دیگری است که از آن در جهت تفسیر انگیزش درونی استفاده شده است. طبق این دیدگاه، ما انسان‌ها دارای نیروی برای کنترل محیط خود هستیم؛ یعنی، میل داریم موجد سرنوشت خود باشیم تا آلت دست نیروهای بیرونی (دو چارمز، ۱۹۶۸) مثلاً، معلمی که قصد دارد امتحان کلاسی بر گذار کند از کلاس مپرسد: بچه‌ها دل تان می‌خواهد امتحان را همین اول کلاس بگیریم یا آن را بگذاریم برای آخر وقت؟ برای معلم فرق نمی‌کند که امتحان اول کلاس باشد یا آخر کلاس. اما همین سوال در شاگردان این احساس را ایجاد می‌کند که اختیار امتحان بدست خود آنان است و همین احساس کنترل برای آن‌ها بسیار خوشایند است. همین فرصت‌های ساده باعث می‌شود که شاگردان توان یادگیری را با تمام وجود حس کنند. این احساس قدرت منجر به یادگیری می‌شود (کریمی، ۱۳۸۵، ص ۶۹) در چار چوب رویکرد شناختی دو نظریه اختصاصی انگیزش قابل بررسی است که در ذیل اشاره می‌شود

نظریه انگیزش پیشرفت

انگیزش پیشرفت به عنوان سایقی تعریف شده است که به یادگیری تکالیف درسی سرعت می‌بخشد تا شخص با کفایت یافتن و موفقیت، افتخار کسب کند (آتکینسون، ۱۹۸۳).

به عبارت بهتر، انگیزه پیشرفت، یعنی گرایش به تلاش برای انتخاب به فعالیت‌های که هدفش رسیدن به موفقیت یا دوری از شکست است. انگیزش پیشرفت از انگیزه‌های اجتماعی با اهمیت است که ارتباط ویژه ای با کار معلم دارد (مک کللند و اتکینسون، ۱۹۴۸).

براساس این نظریه دانش آموزانی که موفقیت عالی دارند انگیزه پیشرفت بالای دارند. سوال این است آیا انگیزش پیشرفت موجب موفقیت در مدرسه می‌شود یا موفقیت در مدرسه به دلیل

توانایی یا عوامل دیگر به انگیزش بالا منجر می‌شود؟ آنچه مسلم است اینکه هرگونه موفقیت، میل به موفقیت را می‌پروراند و منجر به موفقیت دو باره می‌شود. به عبارت دیگر، دانش آموزان که موفقیت را در زمینه‌های تحصیلی تجربه نکنند، این عدم موفقیت به کم شدن انگیزه در زمینه‌های دیگر نیز منجر خواهد شد و موجب انحراف علاقه به امور دیگر می‌شود (کدیور، ۱۳۸۵: ۹۹).

افراد با انگیزه پیشرفت و افراد بدون انگیزه پیشرفت دارای ویژگیهای هستند، جانا سن (۱۹۰۳) برای هر دو حالت ویژگیهای بر شمرده است: ویژگیهای افراد دارای انگیزه پیشرفت عبارتند از: داشتن انگیزه برای دست‌یابی به موفقیت، موفقیت - مدار، انتخاب تکالیف با دشواری متوسط، مستقل، با پشتکار و پی‌گیر، شکست را نتیجه فقدان تلاش تلقی می‌کند، اهداف طولانی مدت دارند، با اشتیاق و بلند پرواز، از آنچه انجام می‌دهند احساس غرور می‌کنند. ویژگیهای افراد فاقد انگیزه: داشتن انگیزه برای دوری از شکست، شکست مدار، انتخاب تکالیف آسان یا سخت، مضطرب و وابسته به باز خورد و هدایت، بی‌میل ناراضی، شکست را نتیجه فقدان توانای تلقی می‌کند، اهداف کوتاه مدت دارند، بی‌تفاوت، از آنچه انجام می‌دهند احساس شرم می‌کند.

نظریه اسناد

نظریه «اسناد» کوششی است برای ارائه علت یا دلیل وقوع رویدادها یا تجربه‌های شخص. در روان‌شناسی تربیتی نظریه اسناد تلاش دارد تا تبیین‌های دانش آموزان را برای موفقیت‌ها و شکست‌های آنان در موقعیت کلاسی به طور نظام‌داری توصیف کند (واینبر، ۱۹۸۶، ۱۹۷۹). وقتی در زندگی خود دقت کنیم مشاهده می‌کنیم که اسناد بخش از زندگی ماست، بطور طبیعی اتفاقات، رخدادها در زندگی ما هست و منظور از آن موفقیت یا شکست‌های است که در زندگی انسان رخ می‌دهد. بدیهی است هر کسی از شکست یا موفقیت خود برداشت‌های متفاوت دارد و علت‌یابی متفاوت به عمل می‌آورد. همین برداشت‌های فرد اساس رفتارهای آتی او خواهد بود.

از لحاظ آموزشی، مساله اسناد یک امر اساسی است زیرا در آموزش‌های رسمی پس از دوره‌های آموزشی، ارزش‌یابی بعمل می‌آید که نتیجه آن موفقیت یا شکست فراگیران است

انگاه فراگیران در صدد می‌شوند علت موفقیت یا شکست خود را بدانند، شواهد و تحقیقات نشان می‌دهد بین «خود» و «پیشرفت تحصیلی» ارتباط متقابل و همیشگی برقرار است. وقتی دانش‌آموزی موفق می‌شود ممکن است بر این باور باشد که با هوش است که اسنادش درونی است و موفقیتش را به شانس و سادگی بودن تکلیف نسبت نمی‌دهد. دانش‌آموزی که شکست می‌خورد ممکن است باور داشته باشد که بد شانس است و شکست خود را به شانس که یک اسناد بیرونی است نسبت می‌دهد تا از این طریق احتمال موفقیت را در آینده برای خودش حفظ کند.

گفتنی است از نظر واینر اسنادها در الگوهای کلی جای می‌گیرند و افراد موفقیت‌ها و شکست‌های خود را به چهار عامل: توانایی، تلاش، شانس، دشواری تکلیف اسناد می‌دهد، اسنادهای توانایی و تلاش درونی و اسنادهای دشواری تکلیف و شانس بیرونی هستند. نکته ای که ما بدنبال آن هستیم در رویکرد شناختی این است که چگونه نظریه شناختی موجب ایجاد انگیزش می‌شود؟ یکی از فرضیه‌های عمده این نظریه این است که جستجو برای درک و فهم امور و علل آن‌ها، از مهمترین منابع انگیزش در انسان است و سطح انگیزش و پیشرفت هر فرد به استنباط او از علل موفقیت و شکستش مربوط می‌شود. این نسبت دادن یا اسناد، جنبه استنباطی دارد، یعنی استنباط فرد از توانایی‌های خود، نقش عمده در پیشرفت او دارد (کدیور، ۱۳۸۵، ص ۸۱)

راه‌های ایجاد انگیزش بر مبنای رویکرد شناختی

چنانچه اشاره شد، رویکرد شناختی انگیزش بیشتر بر انگیزش درونی تأکید دارد، سوال این است چگونه معلمان می‌توانند انگیزه درونی فراگیران را بر انگیزانند تا یادگیری مؤثر واقع شود؟ در روان‌شناسی تربیتی راهبردهای برای این مسأله بیان شده که در ذیل به چند مورد آن اشاره می‌شود:

۱. به فعالیت‌های که به طور طبیعی مورد علاقه دانش‌آموزان است توجه کنید. استفاده از رایانه می‌تواند انگیزش درونی بسیاری از دانش‌آموزان را برانگیزد (لیبیر، ۱۹۸۵)
۲. سعی کنید موضوعات و فعالیت‌های برنامه درسی را به علایق کنونی دانش‌آموزان

- ارتباط دهید * برای مثال، اگر دانش آموزی کار با رایانه را دوست دارد، معلم ریاضی می‌تواند کار را به گونه ای طراحی کند که این فعالیت‌ها با استفاده از رایانه ترکیب شود *
۳. بر پا داش‌های بیرونی (مثلا نمره) کمتر تاکید کنید. بجای نمره دادن، به شایستگی‌ها و مهارت دانش آموزان توجه کنید.
۴. درس را با روش‌های متنوع ارائه کنید. این روش بیش از خود موضوع یا موارد جالب، برای دانش آموزان اهمیت دارد (شری و رینولدز، ۱۹۸۸).
۵. از علایق دانش آموزان استفاده و یادگیری برای یادگیری راتشویق کنید.
۶. یادگیری را با درگیر کردن دانش آموزان با تکالیف نسبتا مشکل، پیوند دادن برنامه درسی با دانش پیشین و عدم تاکید بر پاداش‌های بیرونی افزایش دهید *
۷. بدانند دانش آموزان بیاموزید که مطالب یا مهارت‌های جدید را در زمان مناسب با تلاش معقول یاد بگیرند * گاهی خود تان زمان بندی کنید و سپس آن زمان بندی را به خود آن‌ها واگذار کنید.
۸. مطالب درسی را به زندگی دانش آموزان مربوط و از ارزشهای متنوعی برای برانگیختن دانش آموزان استفاده کنید * با مثال‌های آن‌ها را برای جستجو بر انگیزانید و از آن‌ها بخواهید خود بدنبال جواب بروند *

رویکرد انسانگرایی انگیزش

آرتور کومب (۱۹۶۲) می‌گوید: مردم همیشه برانگیخته هستند؛ در واقع آن‌ها هیچ وقت نا برانگیخته نیستند * آن‌ها ممکن است برای کاری که ما ترجیح می‌دهیم انجام دهند، برانگیخته نباشند؛ اما هرگز نمی‌توان گفت که واقعا آن‌ها برانگیخته اند *

کومب یکی از پیشگامان نهضت انسان گرایی در روان‌شناسی است. از اظهارات وی در مورد انگیزش بر می‌آید که همه دانش آموزان برای یادگیری انگیزه دارند و این یک اصل در روان‌شناسی انسان‌گرا است.

روان‌شناسی انسان‌گرا سومین رویکرد روان‌شناسی است که بعد از دورویکرد رفتارگرایی و روانکاوی پدیدار شده است * در مورد انگیزش برای یادگیری، رفتارگرایان بر عوامل محیطی به

عنوان انگیزه‌های اصلی و روانکاوی بر انگیزه‌های ناهشیار و غرایز درونی تاکید داشتند، اما روان شناسی انسانگرا واکنشی است علیه هر نوع تفکری که رفتار انسان را به پاسخ‌های به محیط یا غرایز درونی محدود می‌کنند، و در عوض، همه اجزاء فرد (عقلی، عاطفی، و میان فردی) را و اینکه چگونه هر یک از این عوامل بر یادگیری و انگیزش تاثیر می‌گذارند را، بررسی می‌کند. انسان‌گرایی همچونین بر ادراک‌های انسان و پاسخ به نیازهای درونی تاکید دارند (کدیور، ۱۳۸۵) *

از تحلیل فوق می‌توان استنباط کرد که رویکرد انسان‌گرا عوامل موثر بر انگیزش و یادگیری را اموری بیرون از ذات انسان نمی‌داند، بلکه معتقدند نیروی از قبل در نهاد انسان نهفته است و انگیزش، پرورش همان نیرو است *

در رویکرد انسان‌گرایی انگیزش، چند مفهوم قابل توجه است با در نظر داشت این مفاهیم می‌توان به حقیقت انگیزش یادگیری و راهبردهای آنان دست یافت *

انگیزش به عنوان رشد و نمو

از دیدگاه انسان‌گرایان انگیزش بعنوان نیروی فعال تلقی می‌شود که باعث می‌شود همه انسان‌ها رشد کنند و تحول یابند * انگیزش یک چیزی بیرونی نیست که معلم برای یک دانش آموز یا یک کلاس انجام می‌دهد؛ بلکه پرورش یک تمایل مثبت از پیش موجود و فراهم کردن مکان رشد، توسعه، و یک پارچه کردن تجربه‌ای تازه است * هر فردی دارای یک اصل درونی است که همه رفتارهای انسان را هدایت می‌کند و به آنها نیرو می‌دهد * (کومبز و آویلا، ۱۹۸۵)

«خود» به عنوان زیر بنای رویکرد انسان‌گرایی

نکته دیگر در این رویکرد، تاکید بر «خود» یا کل انسان از لحاظ انگیزش است * چگونگی عملکرد دانش آموز در کلاس از نظر این رویکرد بستگی دارد که آنان خود را به عنوان یک انسان چگونه می‌بینند و از دیدگاه آنها مدرسه چگونه به رشد و نمو آنان به عنوان یک فرد کمک می‌کند. اگر کلاس حالت شخصی و معنا داری داشته باشد، آنان بر انگیزش می‌شوند تا یاد بگیرند؛ اگر غیر از این باشد، آنان انگیزه‌ای برای یادگیری نخواهد شد.

بیرکیونواک (۱۹۸۴) تدریس خوب را اینگونه تعریف کرده است: فرایند دعوت دانش آموزان

به اینکه خورا توانا، ارزشمند، و خود هدایت گر ببینند، لذا باید آنان را تشویق کنند تا مطابق این ادراک‌های شخصی عمل کنند.

با توجه به تعریف فوق معلم باید از دانش آموزان تلقی مثبت داشته باشد و در فرایند تدریس راهبردهای را به کار گیرد که بتواند دانش آموزان را طبق آن دعوت به عمل کند *

از نظر انسان گراها دو عنصر در تدریس اساسی می‌باشد: رابطه شاگرد- علم و رابطه شاگرد - معلم * (هاماک چاک، ۱۹۸۷) * در مورد نخست، دانش آموزان به عنوان یک فرد برای معلم مهم است، از این رو مطالب درسی را به گونه ای ارائه کند که برای هر دانش آموز شخصا معنا دار باشد * در این رویکرد، معلمان فقط به ارائه مطالب بسنده نمی‌کنند، بلکه سعی می‌کنند تا هم یاد گیری وهم رشد شخص یاد گیرنده را تسهیل کند

در مورد دوم گفته شده که، جو کلاسی محصول روابط جمعی شاگرد - معلم است که در طول زمان شکل می‌گیرد. کلاس‌های انسان گرایانه محیط امن و سالم اند که در آن دانش آموزان می‌توانند یاد بگیرند و از آنها همین انتظار می‌رود (کریمی، ۱۳۸۵). در این رویکرد هر فرد با ارزش تلقی می‌شود؛ زیرا انسان ذاتا ارزشمند است، لذا در امر آموزش بر جوکاملا سالم کلاسی تاکید می‌کنند. شواهد تجربی قانع کننده ای وجود دارد که نقش جو کلاسی را در یاد گیری وانگیزش تایید می‌کند. (آندرسون، ۱۹۸۲ و بروک اوروهمکاران، ۱۹۸۷)

انگیزش به صورت سلسله مراتب نیازها

سومین مفهوم که در رویکرد انسان گرایی از اهمیت برخوردار است؛ نیاز انسان است، نیازها یک مفهوم کلیدی در توصیف انگیزه‌های درونی است هم بر مبنای شناخت گرایان وهم بر مبنای انسان گرایان منتهی شیوه نگرش آنها متفاوت است * رویکرد شناختی نیازها را به صورت تمایلی برای فهمیدن تفسیر می‌کنند. اما انسان گراها نیازها را بعنوان کمبودها یا هر چیزی که مردم تصور می‌کنند برای رفاه کلی آنها لازم است، ملاحظه می‌کنند (کولز نیک، ۱۹۷۸)

آبرهام مازلو - که از وی به عنوان پایگذاری نهضت انسان گرایی و نظریه سلسله مراتب نیازها یاد می‌شود - برای آدم‌ها ساقی را برای تحقق خویشتن، خود کام بخشی و خود شکوفای قایل است * او معتقد است که همه افراد برای خود شکوفای تلاش می‌کنند و آن را بلا ترین سطح نیاز

انسان می‌داند و برای ارضاء خود شکوفایی معتقد است سطوح پایین‌تر نیازها باید تامین شود تا به خود شکوفای برسد. بنا بر این برای انسان سلسله مراتب نیازها را بر شمرده است. نیازهای فرض شده توسط مزلو بدو مقوله تقسیم بندی شده است، چهار تا از نیازها به نیازهای کمبود معروف است چون: نیازهای بقا (غذا، آب، سر پناه و گرما)، نیازهای امینی (رهایی از تهدید بدنی یا عاطفی)، نیازهای تعلق (محبت و پذیرش از سوی والدین و همسالان)، نیازهای حرمت نفس (شناخته شدگی و مورد تایید بودن) * سه تا از نیازها، به نیازهای رشد و توسعه معروف اند چون: نیازهای پیشرفت فکری (نیاز به دانستن و مورد تایید بودن) نیازهای زیبا شناختی (نظم، حقیقت، زیبایی) و نیازهای خود شکوفایی.

باعتماد مازلو، در مرحله نخست باید نیازهای کمبود ارضاء شود * اطلاق کمبود بر نیازهای یاد شده از این جهت است که نبودن آنها سبب نیرو دادن و حرکت افراد برای برآورده کردن آنها ست. طبق این مبنا تا رده‌های پایین‌تر ارضاء نشود، افراد برای برآوردن سطوح بالاتر اقدامی نخواهد کرد و این بدین معنی است که تا وقتی فرد احساس امنیت نمی‌کند، توجهی به تعلق، حرمت نفس و یا هر نیازی بالا تر نخواهد کرد * کریمی، ۱۹۸۵، ص ۳۶ * بنا بر این اگر یک نیاز کمبود برآورده شد فرد آزاد می‌شود تا به طبقه بالاتری از سلسله مراتب نیازها بپردازد *

کارکردهای نظریه مازلو در آموزش و پرورش

هرچند که نظریات مازلو مورد نقد قرار گرفته و اینکه توصیف مازلو از خصوصیات نیازها دقیق نیست و بسیار از افراد به شیوه‌های که در سلسله مراتب نیازها آمده است، رفتار نمی‌کنند و درخیلی از موارد نیازهای بالاتر را برنیازهای پایین‌تر مقدم می‌دارند، در عین حال نظریات او تا حدودی در فرایند آموزش و پرورش قابل ملاحظه می‌باشد، فرض کنید اگر نیازهای بقا (آب، غذا، سر پناه، گرما و سرما...) دانش‌آموزان تأمین نشوند و آنها گرسنه، درهوا سرد یا گرم سر کلاس بیایند، تمایل آنها به یادگیری کاهش می‌یابد. یا کودکان که از نظر عاطفی و جسمی مورد تهدید باشد انگیزه ای کمتری برای یادگیری خواهند داشت * نیاز به احترام (نیازهای حرمت نفس) با برآورده شدن سه نیاز قبلی، دانش‌آموزان مورد احترام هم سالان قرار می‌گیرند به

استعداد و قابلیت‌های آنان توجه می‌شود.

نکته قابل توجه در اینجا این است که بدانش آموزان که اعتماد به نفس کمتری دارند توجه شود و با ایجاد فرصت‌های برای موفقیت آنان باز خورد، زمینه را برای ارتقاء عزت نفس آنها فراهم کرد (کدیور، ۱۳۸۵)

تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که بین عزت نفس با نحوه عملکرد و موفقیت فرد رابطه وجود دارد. بنا براین معلم سعی کند فرد دانش آموز در خود احساس توانمندی و ارزش نماید و این موجب افزایش موفقیت در تحصیل، اعتماد به نفس بیشتر، خلاقیت، احساس لذت از روابط با دیگران و انتظار موفقیت در موقعیت‌های بعدی او می‌شود؛ اما خلاف آن موجب می‌شود فرد احساس حقارت کند خودش را نا چیز بشمارد بطوری که بر عملکردش اثر منفی می‌گذارد. اتکینسون (۱۹۷۴) می‌گوید: دانش آموزان که عزت نفس بالا و کنترل درونی زیادی دارند احساس رضایت از موفقیت را به موارد دیگر نیز تعمیم می‌دهند. بنابراین باید دید چه عوامل بر عزت نفس دانش آموزان تاثیر می‌گذارد باید آن را شناسایی کرد. سابقه تجارب دانش آموزان در تحصیل، موقعیت و مقام او در مدرسه، ارزش‌ها و انتظارات که بر مبنای آن، تجربیات خود را تفسیر می‌کند، از جمله عواملی هستند که بر عزت نفس او تاثیر می‌گذارند (کدیور، ۱۳۸۵).

طبق نظریه مازلو، معلم باید تلاش کند با اطمینان از برطرف شدن سطوح پایین تر نیاز دانش آموزان، به سطوح بالا تر نیاز آن‌ها پردازد تا از این طریق آماج دگی برای نیاز یه درک و فهمیدن را پیدا کند و در جستجوی آن باشد.

چنانچه اشاره شد رویکرد انسان‌گرای در واکنش به بدو رویکرد رفتار گرای و روانکاوی پدید آمده است و تاکید بر خود شکوفای انسان‌ها دارد در راس این رویکرد آبرهام مازلو قرار دارد. که معتقد است همه افراد برای خود شکوفایی تلاش می‌کنند منتهی افراد به خود شکوفایی نمی‌رسند مگر اینکه نیروهای سطح پایین او ارضا گردد. مازلو در تعمیق و ترویج بیشتر اندیشه خود مانند انیشتین به مطالعه خود شکوفایی پرداخت. وی در جریان مطالعه خود باین نتیجه رسید افرادی که انگیزه خود شکوفایی دارند دارای ویژگی‌های زیر هستند:

- آنان درک روشنی از واقعیت دارند.

- آنها در عمل و تفکر خود انگیزه‌اند *
- آنها خود، دیگران و جهان را به خاطر آنچه هستند می‌پذیرند *
- آنها بیشتر مساله - محور هستند تا خود - محور *
- آنها خودمختار و مستقل‌اند *
- آنان نسبت به شرایط و وضعیت انسان‌های دیگر همدردی دارند* و برای ترفیع رفاه عمومی تلاش می‌کنند *
- آنان از جهان چشم انداز دموکراتیک دارند *
- آنها خلاق‌اند *
- آنان روابطی معنی‌دار و عمیق با عده معدود برقرار می‌کنند، بجای آنکه پیوندهای سطحی با تعداد زیادی از مردم برقرار کنند *
- آنان دارای تجربه‌های متعالی هستند که با احساس تهیج، شادی و بنیشت شدید همراه است. با توجه به مطالب فوق، رویکرد انسان‌گرایی انگیزش در سه امر خلاصه می‌شود:
الف) عوامل برانگیزش و یادگیری بیرون از ذات انسان نیست؛ بلکه نیروی در درون انسان نهفته است و انگیزش پرورش همان نیروست.
- ب) انگیزش به عنوان نیروی فعال تلقی می‌شود و باعث رشد تمام افراد می‌گردد
- ج) از نظر انسان‌گرایان با افراد به طور طبیعی بر انگیزه‌اند و انگیزه خود شکوفای دارند و فعالیت‌های تربیتی را در راستای پرورش خود انگیزختگی‌های درونی می‌دانند.

فنون ایجاد انگیزش در یادگیرندگان

آنچه بیان شد توصیف انگیزش و راهکارهای افزایش آن بر مبنای سه نظریه معروف انگیزش (رفتارگرایی، شناخت‌گرایی و انسان‌گرایی) بود. چنانچه ملاحظه می‌کنیم هیچ یک از این رویکردها برای پاسخگویی به مساله انگیزش کافی نیست؛ چرا که هر کدام به طور افراطی بر عامل ویژه تاکید داشتند که طبعاً به محدودیت منجر می‌شود در حالیکه عوامل متعدد دیگر نیز در افزایش انگیزش دانش‌آموزان دخالت دارند. برای تکمیل بحث به تعدادی از راهکارهای افزایش

انگیزش که در برخی منابع روان‌شناسی تربیتی (سیف، ۱۳۷۹، ص ۸۸-۸۹) بدان چرخه‌داخته شده است، اشاره می‌شود:

۱. آنچه را که از یادگیرندگان به عنوان هدف آموزشی انتظار دارید در آغاز درس به آنها بگوید؛ ترغیب و هدایت یادگیری فراگیران مستلزم بیان صریح هدف‌های آموزشی و نوع رفتارها یا مهارت‌های است که، قرار است آن‌ها یاد بگیرند. معلم در جلسه نخست باید اهمیت و اعتبار درس خود را بیان دارد و فرا گرفتن درس را به پیشرفت و حل مسایل زندگی ارتباط دهد.

افزون بر این، معلمان در ضمن دادن هدف‌های آموزشی به یادگیرندگان در آنان نسبت به نتایج یادگیری انتظارات مثبت ایجاد کنند. به گفته برخی روان‌شناسان (گیج وبر لاینر، ۱۹۸۴) * ندادن اطلاعات ضروری به یادگیرندگان، در باره نتایج فعالیت‌های یادگیری شان یا ایجاد انتظارات منفی در آنان درباره کاری که باید انجام دهند منجر به انگیزه یادگیری نخواهند شد. ۲. در شرایط مقتضی از تشویق‌های کلامی استفاده کنید؛

در بسیاری مواقع، تقویت ملموس به اندازه تشویق‌های معلم موثر نیست * استفاده از اظهارات چون «خوب، عالی و آفرین پس از عملکرد دانش آموزان از تدابیر موثر انگیزشی است. موثرترین تشویق آن است که به رفتار درست دانش آموزان وابسته باشد و نباید بیش از اندازه لازم دانش آموزان را مورد ستایش و تشویق قرار دهید؛

۳. از آزمون‌ها و نمرات به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد انگیزش در یادگیرندگان استفاده کنید؛ ارائه درس پی در پی بدون ارزشیابی تکوینی موجب ایجاد انگیزه نمی‌شود؛ از این رو معلم باید در هفته یکبار ارزشیابی بعمل آورد و نمرات آن را به نحوی در آزمون‌های پایانی دخالت دهد تا از این طریق انگیزه شاگردان را برای پیشرفت تحصیلی افزایش دهد.

۴. مطالب آموزشی را از ساده به دشوار ارائه دهید؛

ارائه مطالب درسی به صورت متوالی، از ساده به دشوار، موجب می‌شود که یادگیرندگان ابتداء در یادگیری مطالب ساده به اندازه کافی موفقیت بدست آورند. این کسب موفقیت اولیه انگیزش یادگیرنده را برای یادگیری‌های بیشتر افزایش می‌دهد و برآمدگی او می‌افزاید *

۵. هنگام آموزش مطالب تازه از مثال‌های آشنا و هنگام کار برد مطالب آموخته شده از

موقعیت‌های تازه استفاده کنید؛

وقتی می‌خواهید مطلب تازه‌ای را به دانش‌آموزان بیا موزید، آن را با استفاده از مثالها و موارد ملموس و آشنا به یادگیرندگان توضیح دهید این اقدام به جریان یادگیری سرعت می‌بخشد و سطح علاقه مندی دانش‌آموزان را افزایش می‌دهد.

۶. علاوه بر توضیح و تشریح مطالب به طوری کلامی، تا آنجا که ممکن است از روشهای دیگر آموزشی نیز استفاده کنید و دانش‌آموزان را به مشارکت در یادگیری تشویق کنید؛ کسل‌کننده‌ترین روش آموزشی آن است که، معلم تمام وقت کلاس را به خود اختصاص دهد و فرصت هیچ‌گونه فعالیت و اظهار نظری را به یادگیرندگان ندهد. پژوهشهای متعدد نشان داده‌اند که یکی از بهترین راه‌های ایجاد انگیزش در یادگیرندگان شرکت دادن آنان در فعالیت‌های کلاسی است.

۷. به دانش‌آموزان تکالیفی بدهید که نه خیلی ساده و نه خیلی دشوار باشند؛ به طور طبیعی افراد دارای انگیزش پیشرفت به سراغ تکالیفی می‌روند که مستلزم خطر است. این نوع تکالیف اگر به درستی انجام پذیرند منجر به افزایش احساس اعتماد به نفس در یادگیرنده می‌شود اما تکلیف بسیار آسان به جنین احساسی نمی‌انجامد و بسیار دشوار نیز غالباً به شکست و ناکامی فرد منجر می‌شود.

۸. سعی کنید تغییر را به عنوان عامل پیشرفت معرفی نمایید؛

اگر شاگرد اعتقاد پیدا کند که تغییر و تحول نشانه پیشرفت و تکامل است، آن وقت می‌کوشد که خود را از حالت ایستای و توقف در جهالت و نادانی خارج سازد و با آموختن مطالب و راه و روش‌های جدید خود را با دیگر گونی‌های محیط سازگار نماید (پارسا، ۱۳۷۴).

در منابع دینی ما هم روی مساله تغییر تاکید شده (قرآن کریم، سوره رعد ایه ۱۱)، خداوند سرنوشت هیچ قوم (وملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه آن‌ها خود را تغییر دهند. مفسرین (مکارم شیرازی و همکاران ۱۳۶۹، ص ۱۵۲) از این مساله به عنوان اصل قرآنی یاد کرده‌اند که یکی از مهمترین برنامه‌های اجتماعی اسلام را بیان می‌کند به ما می‌گوید هرگونه تغییرات بیرونی متکی به تغییرات درونی ملت‌ها و اقوام است، و هرگونه پیروزی و شکستی که به قومی رسید از همین جا سرچشمه می‌گیرد.

بنابراین تغییر عنصر مهم در ایجاد انگیزش برای یادگیری می‌باشد، معلمان باید برای پیشرفت دانش آموزان در موقعیت‌های کلاسی استفاده کنند.

۹. انگیزه حس کنجکاوی را در دانش آموزان ایجاد کنید؛ از راه‌های ایجاد انگیزش تحریک حس کنجکاوی شاگردان است * اگر معلمان بتوانند مسایلی را مطرح کند که نیاز به دانش و بینش داشته باشد آنچنان که شاگردان را برای یافتن پاسخ به تلاش و کوشش فکری وا دارد این امر بی شک آنان را به دانستن بیشتر هلاقه مند می‌سازد، زیرا یکی از ویژگی‌های هر انسان سالم و امیدوار به زندگی یافتن پاسخ‌های درست برای مسایل و معماهای است که در برابر او قرار می‌گیرند (پارسا، ۱۳۷۴، ص ۲۰۰)

۱۰. پرهیز از تبعیض؛ از عوامل موجب دلسردی و بی‌علاقگی در امر تحصیل تبعیض است، که ممکن است معلمان نسبت به شاگردان روا دارند. وقتی شاگردان احساس کنند که معلم با آنان رفتار یکسان ندارد بعضی را بر بعضی دیگر ترجیح می‌دهد نسبت با سوءظن پیدا می‌کنند در نتیجه مدرس او بی‌علاقه می‌شوند. (همان) *

نتیجه

انگیزش و انگیزه در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان از اهمیت برخوردار است؛ از این رو در کانون توجه اندیشمندان و پژوهشگران و مکتب‌های روان‌شناسی قرار گرفته است. در مورد انگیزش رویکردهای متفاوت وجود دارد که سه رویکرد (رفتارگرایی، شناخت‌گرایی و انسان‌گرایی) مهم به نظر می‌رسد. هر کدام از این رویکردها طبق مبانی خودشان به تبیین و تجزیه و تحلیل انگیزش پرداخته و راه‌کارهای را برای افزایش آن ارائه داده‌اند که در جای خودش اهمیت می‌باشد. وجه مشترک این رویکردها تاکید بر نقش بی‌بدیل انگیزش در یادگیری و پیشرفت تحصیلی است، لکن اختلافشان در برداشت و تفسیر انگیزش و ارائه شیوه‌های افزایش آن است که اغلب با کاستی روبرو می‌باشد. از این رو برای جبران کاستی‌های موجود در رویکردها، محققان و کارشناسان روان‌شناسی تربیتی معاصر راهبردهای را برای افزایش و تقویت انگیزش در دانش‌آموزان پیشنهاد داده‌اند که از جامعیت نسبی برخوردار است و تا حدودی اطمینان‌بخش می‌باشد.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه ایت الله مکارم شیرازی.
- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن ۱۳۸۱.
- بیابانگرد، اسماعیل، روانشناسی تربیتی، تهران، نشر ویرایش، ۱۳۸۴.
- پارسا، محمد، روان‌شناسی تربیتی، تهران، سخن، ۱۳۷۴.
- _____، روان‌شناسی یادگیری، تهران، پیام نور ۱۳۷۹.
- حسینی‌زاده، سید علی، نگرشی برآموزش با تاکید بر آموزش دینی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
- سیف، علی‌اکبر، روانشناسی پرورشی، تهران، آگاه ۱۳۸۵.
- _____، روان‌شناسی، تهران، پیام نور، ۱۳۷۹.
- کدیور، پروین، روان‌شناسی تربیتی، سمت ۱۳۸۵.
- کریمی، یوسف، روان‌شناسی تربیتی، تهران، نشر ارسباران، ۱۳۸۵.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه تهران دالکتب الاسلامیه ۱۳۶۸.

